

بررسی سازوکارهای دفاعی-روانی فروید در منظومه گرشاسب نامه اسدی طوسی

ستار عبدالله پور*

محمد طایر قدسی**

چکیده

سازوکارهای دفاعی - روانی به منظور برقراری تعادل روانی بین انسان و دنیای اطرافش به طور ناخودآگاه به کار می‌روند. این سازوکارها در شرایط دلهره، اضطراب و ناکامی بیشتر نمود پیدا می‌کنند. با توجه به اینکه جنگ منبع عظیم دلهره، اضطراب و ناکامی است و این مؤلفه‌ها در منظومه‌های حماسی بروز می‌یابند؛ بنابراین منظومه حماسی «گرشاسب‌نامه اسدی طوسی»، یکی از بهترین منابع برای شناخت و ارائه سازوکارهای دفاعی-روانی است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، در پی آن است تا به بررسی و تحلیل سازوکارهای دفاعی-روانی در این منظومه بپردازد و به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «گرشاسب» شخصیت اصلی این داستانی، هنگام رویارویی با ناکامی‌ها و تعارض‌ها از چه سازوکارهایی استفاده کرده است و با بررسی کمی این سازوکارها انگیزه‌های استفاده مشخص گردد و به شناسایی عمیق‌تر از شخصیت‌های این منظومه کمک نماید. نتایج برآمده از این پژوهش نشان می‌دهد که در منظومه گرشاسب‌نامه سازوکارهای پرخاشگری، تحقیر کردن دیگران و قدرت مطلق بیشترین فراوانی استفاده را بویژه توسط گرشاسب داشته که علت آن را می‌توان در تلاش برای گرفتن لقب جهان‌پهلوانی و خوشایندی ضحاک دانست.

کلیدواژه‌ها: سازوکارهای دفاعی-روانی فروید؛ گرشاسب‌نامه اسدی طوسی؛ ناکامی و تعارض، نقد روان‌شناختی.

*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد میاندوآب. (نویسنده مسئول). sattar.abdollahpour@iau.ac.ir

**عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد میاندوآب. mohammad.tayerghodsi@iaum.ac.ir

۱- بیان مسأله

در میان رویکردهای گوناگون نقد و بررسی آثار ادبی که از آغاز سده بیستم شکل گرفت، نقد روان‌کاوانه آثار هنری و کاوش متون ادبی از دیدگاه روان‌شناسی، از ویژگی خاصی برخوردار است. در نقد روان‌کاوانه، مسائل گوناگون روان‌شناسی در متون ادبی آشکار می‌شود تا هم فصول ممیز ادبیات از روان‌شناسی و هم پیوند میان آن‌ها بازشناخته شود. در واقع نقد روان‌کاوانه متون ادبی می‌تواند به معنای روان‌کاوی ادبیات باشد؛ به این معنا که روان‌شناسی و ادبیات دو چیز مستقل از یکدیگرند که در عین استقلال با یکدیگر پیوندهایی نیز دارند.

فروید، به‌عنوان بنیان‌گذار روان‌کاوی توانست با توجه به دریافت‌های تازه و نوآورانه خود از روان انسان و کشف ابعاد تازه‌ای از وجود آدمی، خوانش نوینی را از متون ادبی و اساطیری و آثار هنری به مخاطبان خود ارائه دهد. فروید معتقد بود که «امروز دیگر روان‌کاوی، تنها یک روش درمانی نیست، بلکه با تجزیه و تحلیل خصوصیات روانی مردم سالم، وارد میدان پهناور علوم انسانی شده و توجه عام و خاص را به‌سوی خود جلب کرده است.» (فروید، ۱۳۸۲: ۶).

فروید، بر این باور بود که انسان از طریق رؤیا، خواب و آفرینش‌های هنری و ادبی با جنبه‌هایی از شخصیت خود که به جهات مختلف نمی‌تواند، به‌طور دقیق به آن‌ها بنگرد، آشنا می‌شود. بدین معنا که ضمیر «ناخودآگاه» مفاهیم خود را که هشداری برای به هم خوردن تعادل روان است به رؤیاها و آفرینش‌های ادبی و هنری گسیل می‌کند. شاعر در شعر، نویسنده در داستان و نقاش و مجسمه‌ساز هر یک در آثار خود به‌گونه‌ای جنبه یا جنبه‌هایی از خود یا شخصیت‌های درون آثارشان را روایت می‌کنند و یا به تصویر می‌کشند.

۲- اهمیت و ضرورت

در راستای بررسی و تحلیل آثار کهن، از زاویه سازوکارهای دفاعی-روانی، بیشتر پژوهشگران بر روی شاهنامه متمرکز شده‌اند و به منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه کمتر پرداخته‌اند؛ از این‌رو نیاز است آن‌ها هم به‌طور ویژه بررسی و تحلیل شوند؛ بنابراین منظومه گرشاسب‌نامه، به خاطر بسیاری شخصیت‌ها و همانند بودن واکنش‌های این قهرمانان با سازوکارهای دفاعی-روانی فروید، یکی از بهترین منابع برای تحلیل و بررسی این سازوکارهاست.

۳- مبانی نظری

از دیدگاه فروید، اساس نظریه روان و ساختار شخصیت هر انسان بر سه بخش مهم استوار است که این سه بخش عبارت‌اند از: نهاد «Id»، من «ego»، فرامن «Superego»؛ «این سه عنصر اصلی، اساس شخصیت، همواره و به‌صورتی متقابل، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند اما از لحاظ ساختار، کنش، عناصر تشکیل‌دهنده و پویایی، به طرز مشخصی با یکدیگر تفاوت دارند. از نظر فروید رفتار یا روان یا شخصیت انسان، همیشه محصول ارتباط متقابل، متعامل و متعارض این سه عامل است.» (شاملو، ۱۳۹۰: ۳۲)

نهاد، مرکب از غرایز، تمایلات و خواسته‌های شخص است. اصرار نهاد بر ارضای بدون قید و شرط این غرایز و تمایلات است؛ به عبارت دیگر، نهاد، تابع اصل لذت (Pleasure principle) است. همه نهاد را در هنگام تولد با خود به همراه دارند و در تمام طول زندگی نیز آن را با خود به همراه خواهند داشت. نهاد، سرشت سرکش و نافرمانی دارد، به همین دلیل تابع هیچ قانون و منطقی نیست و اگر من و فرامن کنترل امور نهاد را به دست نگیرند، حالتی مخرب به خود می‌گیرد و تعادل روان شخص و به تبع آن، نظم جامعه را بر هم می‌زند؛ اما باید توجه داشت که نهاد همیشه منبع شر و بدی نیست. بلکه نهاد است که ما را به رفع نیازهایی چون گرسنگی، تشنگی، گریز از مخاطرات و نظایر آن برمی‌انگیزد و به فعالیت وادار می‌کند.

نهاد، از دو غریزه زندگی و مرگ تشکیل شده است. یکی اروس که غریزه حیات و زندگی و عشق است و دیگری تاناتوس که غریزه مرگ و شکست است؛ و روان آدمی عرصه کشمکش بین این دو غریزه است. آرامش انسان حاصل غلبه غریزه حیات و ناآرامی ره آورد غریزه مرگ است. غریزه حیات جویای کام است و آنچه در انسان آن را حفظ می کند و گسترش می دهد، شهوت و غریزه جنسی یا لیبیدو است؛ و همین شهوت است که غریزه مرگ را از انسان دور می کند و ناآرامی را می زداید؛ و هرگاه این نیروی شهوت تحلیل رود، تاناتوس بر اروس چیره می شود و انسان به لحاظ جسمی و روحی به یأس و فنا می رسد. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

«من»، با هر دو سطح آگاهی و ناهوشیاری در ارتباط است. از این رو هم به قوانین جامعه و هم به خواسته های «نهاد» مطابق با عقل و منطق و واقعیت ها پاسخ می دهد. «من» لگامی برای سرکشی های «نهاد» است و آن را از بی بند و باری هایش برای حفظ سلامت روانی فرد بازمی دارد. ولی به هیچ عنوان خواهان از بین رفتن و نابودی کامل آن نیست. چون بر اساس ساختار شخصیت، وجود نهاد امری طبیعی و ضروری است. در صورتی که یکی از سه بخش تشکیل دهنده روان انسان نادیده گرفته شود، تعادل شخص برهم می خورد؛ به عنوان مثال، اگر نهاد به طور کامل از بین برود، دو بخش دیگر نمی توانند به بقای خود ادامه دهند، چون نیرو و انرژی لازم، برای دوام زندگی از نهاد کسب می شود. پس من تنها ارضای خواسته های نهاد را با توجه به اصل منطق تعدیل می کند و چون نهاد پیرو اصل لذت است و برای تأمین نیازهایش در همان لحظه، اصرار می ورزد، من با توسل به اصل واقعیت ارضای نیازهای او را که با عقل و منطق سازگاری ندارند به تعویق می اندازد یا آن ها را به شکل جامعه پسند درمی آورد. در حقیقت خود، قاضی واقع بینی است که بین تمایلات نهاد و امکانات محیطی موجود، برای برآوردن آن ها قضاوت می کند. (شاملو، ۱۳۹۱: ۳۴).

«فرامن» نیز سومین حاکم مسلط بر «من» است که دستورات خود را به «من» تحمیل می کند. «فرامن»، خواستار نابودی کامل «نهاد» و جایگزین ساختن اخلاقیات به جای نیروهای طبیعی و غریزی است و «نهاد» نیز که نماینده نفسانیات و غریزه حیوانی است، درست در نقطه مقابل «فرامن» قرار دارد. بدیهی است که تعارض و تقابل بین آن ها حاکم باشد و «من» تعادل را بین خود و آن ها برقرار می کند. پس «من» برای ایجاد تعادل روان یک شخص، همیشه طعم تازیان های سرزنش «خود برتر» را چشیده و بر اثر درخواست های حریصانه و سیری ناپذیر «نهاد» به ستوه آمده است. (ایگلتن، ۱۴۰۳: ۲۲۱).

یکی دیگر از مباحثی که «زیگموند فروید»، در نظریه شخصیتی اش مطرح کرده است، بحث سازوکارهای دفاعی (defense mechanisms) است که پیوند محکمی با ناکامی و اضطراب دارد. سازوکارهای دفاعی «فرایندهای روان شناختی ناخودآگاهی هستند که با کاستن تأثیرات هیجانات ناخوشایند و به حداکثر رساندن هیجانات خوشایند، از افراد در برابر اضطراب و خطرات درونی و بیرونی محافظت می کنند.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۶۲۰).

فروید، سازوکارهای دفاعی را «شیوه ای ناخودآگاه و غیرارادی برای کاهش اضطراب و در واقع نوعی خودفریبی و توجیه می داند.» به طور کلی سازوکارهای دفاعی-روانی از راه تحریف یا انکار واقعیت، موفق به کاهش اضطراب و فشار روانی و مدارا با هیجان های منفی در فرد شده و به طور موقت تعادل و یکپارچگی شخصیت را تا یافتن راه حل درست و راستین حفظ می کند. شخص با به کارگیری این سازوکارهای دفاعی، نقاط ضعف خود را از میان می برد و یا آن را فراموش می کند، در واقع این راه، نوعی گریز از خویشتن خویش هست. هرگاه برخی از این سازوکارها بیشتر به کار گرفته شوند، علی رغم اینکه در کوتاه مدت تنش های فرد را کاهش می دهند، اما در درازمدت، تعادل روابط اجتماعی و عمل کردهای تطابقی را مختل می سازند.» (مؤمن زاده، ۱۳۷۸: ۴).

قسمت من شخصیت، در نظریه فروید در تعدیل کشمکش‌ها و اضطراب‌هایی که در ساخت شخصیت ایجاد می‌شود، نقش میانجی را بازی می‌کند. در مواقعی که نیازها و تمایلات انسان با مقررات اجتماعی ناسازگار باشد و همچنین در موقعیت‌هایی که اضطراب و ناکامی پیش می‌آید و به عللی ارزش و به‌طورکلی تمامیت شخص فرد مورد تهدید قرار می‌گیرد، «من»، به کمک سازوکارهای دفاعی، وارد عمل می‌شود و از آن‌ها به‌عنوان سلاحی برای حفظ تمامیت شخصیت استفاده می‌کند.

۴- پیشینه پژوهش

سازوکارهای دفاعی-روانی و بررسی آن‌ها در آثار ادب فارسی بسیار مورد توجه پژوهشگران بوده و در این زمینه، مقاله‌های ارزشمندی نوشته شده که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. علامی مهمان‌دوستی و داودی پناه، (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سازوکارهای دفاعی اسفندیار در نبرد با رستم»، با بهره‌مندی از دیدگاه‌های روان‌کاوانه فروید، درباره سازوکارهای دفاعی-روانی، نحوه رفتار و برخورد اسفندیار با رستم را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

۲. زارعی و موسوی، (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و سازوکارهای دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه»، سازوکارهای دفاعی-روانی در داستان فرود سازوکارهای دلیل تراشی، پرخاشگری، جبران و واکنش وارونه را بررسی کرده‌اند؛

۳. سلطان نژاد و کلاتر، (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سازوکارهای دفاعی-روانی در مثنوی معنوی» سازوکارهای به کار رفته در داستان‌های مثنوی را، تحلیل و بررسی کرده‌اند.

باوجود پژوهش‌های ارزنده موجود، تاکنون گرشاسب‌نامه اسدی با این دیدگاه و از چشم‌انداز سازوکارهای دفاعی-روانی فروید مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است.

۵- اهداف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی واکنش‌های «گرشاسب» شخصیت اصلی این منظومه در رویارویی با ناکامی و فشارهای روحی-روانی است. این مقاله بر آن است تا با شناسایی این واکنش‌ها و منطبق‌سازی آن‌ها با سازوکارهای دفاعی-روانی، فراوانی بروز هر یک از سازوکارهای دفاعی-روانی را در این منظومه استخراج کند. در پایان این مقاله می‌کوشد تا مفاهیم ویژه بسامد زیاد یک سازوکار خاص را شناسایی نماید.

۶- بحث و بررسی

۶-۱. معرفی اسدی طوسی و منظومه گرشاسب‌نامه

اسدی طوسی، یکی از حماسه‌سرایان معروف سده پنجم است که در شهر طوس به دنیا آمده است. «دوره بلوغ او در شاعری، با غلبه سلاجقه بر آن دیار مصادف می‌شود، وی ناگزیر خراسان را ترک می‌کند، به دربار ابودلف، حکمران نخجوان رفته و به تشویق وی گرشاسب‌نامه را به نظم درمی‌آورد، وی پس از سال‌ها اقامت در آذربایجان در سال ۴۶۵ هجری به درود حیات می‌گردد و در کوی سرخاب تبریز به خاک سپرده می‌شود، گرشاسب‌نامه، نخستین داستان منظوم حماسی و دومین اثر بزرگ حماسی، پس از شاهنامه است که اسدی آن را در سنه ۴۵۸ هجری یعنی تقریباً ۵۸ سال پس از اختتام شاهنامه فردوسی به انجام رسانیده است، اسدی با سرودن این منظومه، افسانه یکی از بزرگ‌ترین پهلوان حماسی باستان را حفظ کرده است و موضوع آن درباره داستان پهلوان بزرگ سیستان، به نام «گرشاسب» پدر نریمان، نیای رستم و

سفرهای او به کشور هند، روم، چین و افریقا و هنرنمایی‌هایی است که در طول این سفرها از خود نشان داده است.» (صفا، ۱۳۹۱: ۴۰۷).

۲-۶. خلاصه داستان

جمشید پس از شکست از ضحاک به سیستان می‌گریزد و در آنجا با دختر شاه کورنگ ازدواج می‌کند و از او صاحب فرزندی به نام «تور» می‌شود. پس از مدتی ضحاک از مخفیگاه جمشید آگاه می‌شود و جمشید، نخست به هندوستان و سپس به چین می‌گریزد اما سرانجام ضحاک او را در چین گرفته با ارّه به دونیم می‌کند. پس از جمشید، پسر او «تور» و همهٔ جانشینان او به ترتیب: شیدسب، طورک، شم و اثرط در سیستان فرمانروایی می‌کنند تا این‌که اثرط صاحب فرزندی به نام گرشاسب می‌شود. روزی ضحاک به مهمانی اثرط می‌آید، توانایی و بزرگی گرشاسب، ضحاک را متعجب می‌سازد. او از گرشاسب می‌خواهد اژدهایی را که آسایش شاه را برهم زده است، نابود کند. گرشاسب، فرمان ضحاک را می‌پذیرد و اژدها را می‌کشد. پس از این، گرشاسب به فرمان‌برداری ضحاک درمی‌آید، سپس به فرمان ضحاک، برای یاری به «مهرج‌شاه» به هند لشکرکشی می‌کند و با «بهو» که در برابر ضحاک و مهرج شورش کرده بود، می‌جنگد و او را می‌کشد. سپس به دیدار شگفتی‌های هند می‌رود، با برهمنان گفت‌وگو می‌کند و جزیره‌های بسیاری را می‌بیند و با طرایف بسیار، از این سفر به ایران بازمی‌گردد، با ضحاک دیدار می‌کند و هدایایی از او می‌گیرد و برای بار دوم به خواهش ضحاک به نبرد «منهراس» و «سردار افریقی» می‌رود و آن‌ها را شکست می‌دهد. سپس به روم می‌رود و در آنجا دختر شاه روم را به زنی می‌گیرد، دوباره به ایران بازمی‌گردد. در همین زمان، فریدون، ضحاک را شکست داده و خود بر تخت ایران می‌نشیند. فریدون، گرشاسب را به دربار خود فرامی‌خواند و او را به جنگ «فغفور چین» که راه سرکشی در پیش گرفته می‌فرستد. گرشاسب، همراه نریمان (که در گرشاسب‌نامه، برادرزادهٔ او معرفی شده) به جنگ فغفور چین می‌رود و او را شکست می‌دهد و پس از بازگشت، نریمان نیز به فرمان‌برداری فریدون درمی‌آید، با دختر شاه بلخ ازدواج می‌کند و دارای پسری می‌گردد که نام او را «سام» می‌نهد. در پایان، گرشاسب در هفتصد سالگی با شاه طنجه جنگ می‌کند و او را شکست می‌دهد. سرانجام در هفتصد و سی و سه سالگی می‌میرد و با مرگ او کتاب نیز به پایان می‌رسد.

۷- بررسی و تحلیل سازوکارهای دفاعی-روانی

با توجه به اینکه اسدی طوسی، گرشاسب را پهلوانی شکست‌ناپذیر می‌داند که همیشه به دنبال جنگ است و جنگ نیز خاستگاه عظیم اضطراب و ناکامی‌هاست، بنابراین گرشاسب نیز همچون دیگر انسان‌ها برای برقراری تعادل روانی و تعامل با اجتماع و برای رهایی از سرخوردگی و ناکامی، ناگزیر به استفاده از سازوکارهای دفاعی-روانی است. با توجه به این امر می‌توان گفت که منظومهٔ گرشاسب‌نامه، بستر مناسبی برای بررسی سازوکارهای دفاعی فروید است.

۱-۷. سازوکار قدرت مطلق (Omnipotence)

قدرت مطلق، یکی دیگر از سازوکارهای دفاعی-روانی است که «فرد در برخورد با تعارض هیجانی یا فشارهای روانی یا بیرونی از آن استفاده می‌کند و به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی از یک قدرت و توانایی و همچنین از یک بخشش ویژه برخوردار بوده و برتر از دیگران است.» (شعبی، ۱۳۹۲: ۴۷).

بنابراین، هنگامی که ضحاک از گرشاسب درخواست می‌کند که به مقابلهٔ اژدها برود، گرشاسب که نمی‌خواست کس دیگری جای او را در جهان پهلوانی بگیرد، نبرد با اژدها را قبول می‌کند و از به همراه بردن سوارکاران خودداری می‌کند. وی با شجاعت تمام از قدرت و توانایی خویش سخن می‌گوید و توانمندی‌اش را به رخ ضحاک می‌کشد.

چنین گفت گرشاسب کز فرّ شاه
 مرا چون به کف گرز و شبرنگ زیر
 کنم ز اژدهای فلک سر ز کین
 سر اژدها بسسته دام گیر
 بنبدم بر اهریمن تیـره راه
 به پیشم چه نر اژدها و چه شیر
 چه باک آیدم ز اژدهای زمین
 تو اندیشه او مبر جام گیر
 (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۲)

همچنین بروز دیگر این سازوکار، وقتی است که ضحاک از گرشاسب می‌خواهد برای یاری‌رساندن به مهرج شاه به جنگ با بهو به هندوستان برود. گرشاسب از به همراه بردن سپاه و لشگر به هند خودداری می‌کند و از یاران اندک خود که از سیستان به همراه خویش آورده است، کمک می‌گیرد. در اینجا نیز از سازوکار قدرت مطلق بهره می‌برد که این کنش او نشان از باور وی به توانایی و نیروی خویش است.

گو پهلوان گفت چندین سپاه
 مرا لشگری کازمودن کرده‌ام
 نباید که دشـخوار و دور است راه
 همین بسس کـه از زاول آورده‌ام
 (همان: ۷۰)

مصدق دیگر این سازوکار زمانی است که گرشاسب به «بهو» نامه می‌نویسد و از وی می‌خواهد که از ضحاک، فرمان‌برداری کند و او را تهدید می‌کند، اگر از فرمان ضحاک سرپیچی کند، به‌تنهایی به جنگ او خواهد رفت. این سخن گرشاسب، بیانگر آن است که وی از یک قدرت ویژه برخوردار است.

به جنگ شما خود نباید کمم
 که من با شما پاک تنها بسم
 (همان: ۷۸)

بروز دیگر این سازوکار، زمانی است که گرشاسب پس از شکست بهو به سرندیب می‌رود و در سر راهش به جزیره‌ای می‌رسد که در آن سناس‌ها زندگی می‌کردند. آن‌ها دو تن از سپاهیان گرشاسب را کشته بودند. گرشاسب تنها به جنگ سناس‌ها می‌رود. این قدرت‌طلبی آمیخته با پرخاشگری وی است که اجازه نگرفتن یاری را به او می‌دهد.

سپهد به دادار سوگند خورد
 کشم هر چه سناس آیدم پیش
 که امروز تنها نمایم نبرد
 اگر صد هزارند و زین نیز بیش
 (همان: ۱۲۰)

مصدق آخر این سازوکار، روزی است که ضحاک به دیدن گرشاسب می‌رود و از هر چیزی سخن می‌گویند. از آنجاکه گرشاسب به توانایی خویش باور دارد، به ضحاک می‌گوید: اگر دشمنی کینه‌جو، شما را تهدید بکند به من بگو تا بکشم. در اینجا گرشاسب با استفاده از سازوکار دفاعی قدرت مطلق، می‌خواهد به ضحاک بفهماند که قدرتمند است.

گر از هیچ سو دشمنی کینه‌جو
 که گر هست مه چون نبرد آورم
 ترا هست جایی به من باز گوی
 ز گردون سرش زیر گرد آورم
 (همان: ۲۷۵)

۲-۷. سازوکار تحقیر کردن دیگران

یکی دیگر از سازوکارهای دفاعی-روانی، سرزنش و تحقیر کردن دیگران است. «افراد برای جبران شکست و پوشش‌گذاشتن بر روی معایب خود، گاه به نکوهش و تحقیر دیگران می‌پردازند و از این راه احترام خود را در نظر خویش حفظ می‌کنند» (احمدوند، ۱۳۷۶: ۵۵). «نیت نهفته در هر اقدام تحقیرآمیزی، کوچک‌شمردن دیگری است، در واقع

تحقیر کردن دیگران یک مکانیسم دفاعی است که به فرد اجازه می‌دهد تا به‌طور ناآگاه، ناراحتی‌های حاصل از ناکامی و اضطراب را برطرف کند» (گنجی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

مصدق بارز این سازوکار در نامه‌نگاری‌های میان گرشاسب و «بهو» روی می‌دهد. گرشاسب برای تخریب روحیه «بهو»، از این سازوکار دفاعی-روانی به‌خوبی بهره می‌برد و با حالت پرخاشگری، به بهو، نامه می‌نویسد و در نامه، بهو را با الفاظ زشت همچون: زاغ چهر، بی‌خرد، کودک و بداندیش مورد خطاب قرار می‌دهد و او را تحقیر می‌کند و کوچک می‌شمارد.

تو ای زاغ چهر بداندیش سست
همی خویش‌تن را نلدانی درست
بزرگی تو را شاه مهراج داد
هم اورنگ و هم چتر و هم تاج داد
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۷۷)

۳-۷. سازوکار دلیل‌تراشی (Rationalization)

دلیل‌تراشی، یکی از رایج‌ترین سازوکارهای دفاعی است، «که بسیاری از افراد نگران و تحت فشار برای حفظ عزت نفس و شخصیت خود و همچنین برای تسکین ناکامی‌هایش از آن بهره می‌گیرند. در استفاده از این سازوکار دفاعی، شخص می‌کوشد انگیزه‌ها یا رفتار غیرمنطقی و نامعقولش را منطقی و معقول جلوه دهد و توجیه کند تا خود را از اعتراض یا انتقاد دیگران مصون دارد.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۶۲۶).

گرشاسب اسدی، تفاوت‌های زیادی با پهلوان نامدار اوستایی دارد. گرشاسب در اوستا، تصویری بسیار مردانه دارد و برای دین، مام وطن و آزادگی می‌جنگد؛ اما هدف گرشاسب اسدی از جنگ‌هایی که انجام می‌دهد، کسب استقلال و دفاع از ایران، ملی‌گرایی و دین‌پروری نیست؛ او برای دریافت باج و خراج برای ضحاک می‌جنگد و در برابر جنگ و خونریزی‌هایی که انجام می‌دهد، خود را چنین توجیه می‌کند و عمل خود را درست و منطقی جلوه می‌دهد.

مرا ایزد از بهر جنگ آفرید
چه پام که جنگ آمد اکنون پدید
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۸۲)

با تحلیل فوق، گرشاسب در جنگ با بهو از سازوکار دلیل‌تراشی بهره می‌برد و می‌گوید: برای اینکه بهو از فرمان مهراج‌شاه سرپیچی کرده است و زمینه ناراحتی و دلگیری شاه جهان (ضحاک) را فراهم آورده و در همه‌جا از او به بدی سخن گفته است، با او جنگ می‌کنم. از این رو با این بهانه‌جویی‌هایش می‌کوشد، خود را از اعتراض دیگران دور نگه دارد.

تو شاه جهان را بیاشفتی
فراوان مرا او را بدی گفته‌ای
مرا گفت رو با تو پیکار کن
بگیرش نگون زنده بردار کن
(همان: ۹۸)

۴-۷. سازوکار پرخاشگری (Aggression)

یکی از سازوکارهای دفاعی-روانی ستیزه‌جویانه که برخی افراد در برخورد با دیگران به کار می‌برند، پرخاشگری است. پرخاشگری، یکی از مؤلفه‌های غریزه مرگ است که به‌صورت گرایش به مردن تعریف شده است که علیه اشیا یا غیر از خود تغییر مسیر می‌دهد. سائق پرخاشگری، ما را مجبور می‌کند که نابود کنیم، فتح کنیم و بکشیم. فروید معتقد بود غرایز زندگی به‌صورت رفتارهای جنسی بیان می‌شوند. حال آنکه غرایز مرگ، زیربنای اعمال تهاجمی را تشکیل می‌دهند. «پرخاشگری یعنی غلبه کردن به‌زور بر مخالفان که تقریباً یک رفتار همگانی است، به شکل‌های مختلف: کلامی (دشنام

دادن، توهین کردن، طعنه زدن، سرزنش)، یا بدنی (حمله و کتک‌کاری) و گاهی کلامی و بدنی باهم ظاهر می‌شود.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۶۳۳).

مصدق بارز سازوکار پرخاشگری در این داستان، مربوط به رفتار گرشاسب با باغبانی است که سربازانش باغ او را تخریب کرده بودند. «کههد»، صاحب باغ، از اینکه چند تن بدون اجازه وارد باغ او شده بودند، خشمگین می‌شود و در برابر آن‌ها ایستادگی می‌کند. واکنش گرشاسب در برابر اعتراض باغبان کاملاً نشأت گرفته از نهاد اوست. کشتن اهالی و به آتش کشاندن روستا، سازوکار جیرانی است که خشم گرشاسب را فروکش می‌کند.

بر آن روستایی گروه هر که بود	بر آشفست و ز ایشان یکی را ربود
بزد بر دو تن هر سه تن را بکشت	گرفت آنکه ریش کههد به مشت
سرش کند و در زیر کرد خرد	همه ده به تاراج و آتش سپرد
که و مه ز پیوند او هر که یافت	همه کشت و ز آنجا سوی شه شتافت

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۰۴)

خشونت گرشاسب، نشان از قدرت‌خواهی و تأیید شدن او به‌عنوان جهان‌پهلوان است. او با وجود اینکه بر اهریمن بودن ضحاک آگاه است اما برای خواسته خود، فرمان‌های او را با جان و دل می‌پذیرد. «در شاهنامه پهلوانان سخت خدا ترسند و هرگاه در مهلکه‌ای گرفتار می‌گردند، با دلی پر از مهر ایران و ایرانیان و سری پر از اندیشه نام و ننگ برای رهایی خویش به درگاه خداوند رو می‌کنند و از او کمک می‌خواهند ولی گرشاسب اسدی، نه تنها به همراهان خود، بلکه به خداوند نیز نیازی ندارد ... گرشاسب بر خلاف پهلوانان شاهنامه، فاقد احساسات گرم و مردمی و میهن‌دوستی است، بلکه بیشتر مانند پهلوانان هومر، خودخواه و بیگانه از خداست.» (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۵۳۵ - ۵۳۴)

مصدق دیگر این سازوکار زمانی است که گرشاسب تصمیم می‌گیرد به سیستان برود و آن شهر را از نو بسازد. گرشاسب دست به کار وحشتناک و ترسناکی می‌زند. او دستور می‌دهد تا اسیران کابلی را که پیشتر به سیستان فرستاده بود، سر بزنند و با خونشان گل بسازند و دیوار باره را درست کنند.

اسیران که از کابل آورده بود	به یک جایگه گردشان کرده بود
بفرمود خون همه ریختن	و از ایشان گل باره انگیختن

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۶۷)

همچنین گرشاسب، پس از پیروزی بر «کطری»، پادشاه لاقطه، فرمان می‌دهد شهر را ویران کنند و همه را بکشند و دختران و همسران آن‌ها را به اسارت و کنیزی بگیرند.

بزد بر سرش لیک نامد زیان	سبک پهلوان همچو شیر زیان
چنان زدش گزری که بی‌زور شد	زمینش همان‌جا که بد گور شد
دلیران ایران ز پس تا به شهر	برفتند و کشتند از ایشان دو بهر ...
ز مردان که بد پاک و پیر	بکشند و دیگر گرفتند اسیر
از ایوان کطری چو سیصد کنیز	ببردند و جفت و دو دخترش نیز

(همان: ۲۷۸)

بروز دیگر ایسن سازوکار زمانی است که گرشاسب پس از شکست دادن پادشاه قاهره، به طرف قیروان حرکت می‌کند. شاه قیروان، هنگامی که باخبر می‌شود که گرشاسب به قیروان آمده است، پیکی به سوی گرشاسب می‌فرستد. هنگامی که گرشاسب نامه تهدیدآمیز شاه قیروان را می‌خواند، خشمگین می‌شود و فرمان می‌دهد زبان قاصد را می‌زنند.

واکنش پادشاهان و پهلوانان در برابر پیک‌هایی که از جانب دولت‌های دیگر به سوی آن‌ها می‌آمد، نشأت گرفته از نهاد آن‌ها است. آنان هنگامی که پیامی مطابق میلشان دریافت نمی‌کردند، برای کاهش اضطراب خود با فرستادگان با سنگدلی رفتار می‌نمودند. همچنان گرشاسپ این کار را انجام می‌دهد و زبان قاصد پادشاه قاهره را می‌برد.

چو بشنید از ینسان سپهدار گورد
فرستاده را دست دشنام بورد
به خنجر زبانش ز بن بست کرد
ز مویش زنج چون کف دست کرد
(همان: ۲۸۷)

۷-۵. سازوکار واکنش وارونه (Reaction Formation)

یکی دیگر از سازوکارهای دفاعی- روانی «واکنش وارونه» است که به نام‌ها دیگری مانند؛ وانمود سازی و عکس‌العمل سازی نیز بکار برده شده و فرد را در برابر اضطراب محافظت می‌کند. «به کمک این سازوکار، در فرد خصوصیات خلقی و رفتاری ویژه‌ای پدید می‌آید که معمولاً نقطه مقابل گرایش‌های درونی شخص است و همچنین بیان مطالب و ابراز علایقی که با امیال و علایق درونی و ناخودآگاه فرد تضاد دارد.» (احمدوند، ۱۳۹۲: ۵۱).

مصادق این سازوکار، زمانی است که ضحاک به سیستان می‌آید و یک روز با گرشاسب به شکار گوزن می‌روند. ضحاک می‌بیند که گرشاسب با یک حرکت گوزنان را می‌گیرد و سر و گردن آن‌ها را می‌شکند و از توانایی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. گرشاسب با اینکه از ته دل ناراحت می‌شود، ولی در سایه سازوکار یاد شده، دریافت خود را مغایر با آنچه واقعاً است، نشان می‌دهد تا بدین‌سان اضطراب خویش را کاهش دهد؛ لذا مطالبی را بیان می‌کند که با امیال واقعی‌اش کاملاً متضاد است، بنابراین در ظاهر به تعریف و تمجید از گرشاسب می‌پردازد.

چنین پیش ضحاک چندی گرفت
برو آفرین خواند شاه از شگفت
به دل گفت تا زو نیمنم گزند
از این کشورش دور باید فکند ...
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۷۰)

۷-۶. سازوکار باطل‌سازی (Undoing)

بر پایه سازوکار باطل‌سازی «شخص برای از میان برداشتن اثر اشتباه خود، اقدام به کار دیگری کند. عذرخواهی، شرمندگی، ندامت، همه انواع مختلفی از باطل‌سازی اعمال و رفتار ناشایست است، درست مانند این است که یک شخص، لغت غلطی را بنویسد و سپس برای تصحیح آن از پاک‌کن استفاده کند.» (فروید، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

بنابراین بروز این سازوکار زمانی است که گرشاسب، شاه قیروان را می‌کشد؛ روز چهارم، بزرگان شهر کفن‌پوش و سر برهنه برای پوزش خواستن پیش گرشاسب می‌روند و گرشاسب برای بی‌اثر کردن عمل ناشایستی که پیشتر مرتکب شده و عده‌ای زیادی از آن‌ها را کشته بود، درصدد خنثی‌سازی عملش برمی‌آید، آن‌ها را می‌بخشد و از خونشان می‌گذرد.

چهارم چو زد گنبد لاژورد
به زاری بزرگان آن بوم و شهر
کفن در برو برهنه پای و سر
یکی کودک خرد هر یک به بر
و زو پوزش بی‌کمران خواستند
سوی خانه دلخوش فرستادشان
سپهد به جان ایمنی دادشان
به کهسار بر چتر دیبای زرد
برفتند نزد سپهد دو بهر
دگرگونه گون هدیه آراستند
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۰۰)

۷-۷. سازوکار توجیه عقلی (Rationalization)

سازوکار دفاعی - روانی توجیه عقلی، یکی از مرسوم‌ترین شیوه‌های دفاعی هست که «اشخاص مضطرب در مقابل وجدان خود و دیگران و برای خاموش ساختن گرایش‌های سرکوب‌شده و ناکامی‌ها و کمبودهای رنج‌آور خویش، آن را به کار می‌بندند و برای موجه جلوه دادن عملی که رخ داده، دلایلی ارائه می‌دهند تا خود را خشنود سازند که هیچ‌گونه عمل بدی رخ نداده است و گاه پیش از انجام عمل نیز بهانه‌هایی می‌آورند و انجام آن را برای خود الزامی دانسته و خالی از عیب می‌دانند.» (فروید، ۱۳۸۶: ۴۴).

مصادق این سازوکار موقعی است که فریدون پس از کشتن ضحاک، به گرشاسب، نامه می‌نویسد و او را به دربار فرامی‌خواند. گرشاسب در آمدن به دربار، دیر می‌کند و هنگامی که می‌بیند فریدون از دیر کردن وی ناراحت شده است، گرشاسب، به سازوکار توجیه عقلی متوسل می‌شود و با آوردن دلایلی دیرآمدنش را توجیه می‌کند.

چنین داد پاسخی که پیروی و درد	در آرد دو صد گونه آهو به مرد
جهان کام و شادی ز من دور کرد	چو مشکم همه ساده‌ی کافور کرد
خمیده شدم پشت و قد دراز	سیه موی شد چرمه آمد فراز
ز سستی و پیروی فتاد این درنگ	شهنشسه ندارد دل از بنده تنگ

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۳۲)

۷-۸. سازوکار برتر سازی (Sublimation)

سازوکار برتر سازی، یکی از باارزش‌ترین سازوکارهای دفاعی- روانی است «که فرد برای محافظت از من آن را به کار می‌بندد. در این سازوکار، نیروی موجود در انگیزه‌های اولیه و غیرقابل پذیرش جامعه، تغییر شکل داده و با یک آزادی نسبی، به صورتی دیگر وارد خودآگاه می‌شوند و فعالیت‌های شخص، او را راهنمایی می‌کنند تا این نیروها به‌طور آگاهانه، صرف فعالیت‌های سازنده گردند.» (فروید، ۱۳۸۶: ۸۹).

مصادق این سازوکار موقعی است که فریدون ضحاک را به بند می‌کشد. گرشاسب از ضحاک روی گردان می‌شود و از فریدون، دشمن ضحاک، حمایت می‌کند و خُلق و خوی‌اش تغییر می‌کند. مطابق دیدگاه فروید، گرشاسب به کمک این سازوکار توانست ستیزه‌جویی‌های اولیه خود را به‌سوی اهداف متعالی‌تر سوق دهد. از این‌رو پس از شکست دادن شاه طنجه، به‌جای قتل‌عام، فرمان می‌دهد شهر را دوباره بسازند و اسیرانی را که گرفته بودند آزاد کنند.

همه طنجه را از سر آباد کرد	اسیرانش را یکسر آزاد کرد
فراوان ز هر شهر و هر بوم و مرز	نشاند اندرو مردم کِشت و رز

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۴۵۱)

۸. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش مؤید آن است که منظومه حماسی گرشاسب‌نامه، منبع غنی بررسی و بروز سازوکارهای دفاعی- روانی است. دلیل عمده این است که گرشاسب، شخصیت اصلی آن پهلوانی است که در پی کسب لقب جهان‌پهلوانی و انجام جنگ‌های متعدد است. جنگ نیز خاستگاه عظیم اضطراب و ناکامی‌هاست و اضطراب و ناکامی، منشأ اصلی استفاده از سازوکارهای دفاعی- روانی است. تجزیه و تحلیل سازوکارها و بررسی فراوانی و نوع آن‌ها نشان داد که سازوکارهای «پرخاشگری و تحقیر دیگران» بالاترین فراوانی را دارند. دلایل عمده استفاده از این سازوکارها را می‌توان در تلاش گرشاسب برای گرفتن لقب جهان‌پهلوانی و خوشایندی ضحاک دانست که برای انجام دادن فرمان‌های ضحاک لشکرکشی

می‌کند و در نهایت بی‌رحمی مردم را می‌کشد. شناسایی، بررسی و تحلیل سازوکارهای دفاعی-روانی در منظومه حماسی گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، علاوه بر اینکه به تحلیل شخصیت‌ها کمک می‌کند، می‌تواند نشانگر غنای منظومه‌های کهن ادب فارسی نیز باشد.

فهرست منابع

- ۱- احمدوند، محمدعلی، (۱۳۷۶) شناخت فکر انسان (سازوکارهای دفاعی روانی)، تهران: نشر مهر آیین.
- ۲- -----، (۱۳۹۲)، بهداشت روانی، چاپ دهم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۳- اسدی طوسی، ابونصرعلی ابن‌احمد، (۱۳۵۴)، گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: انتشارات طهوری.
- ۴- ایگلتون، تری، (۱۴۰۳)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ۵- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۶۲)، گردش در گرشاسب‌نامه، مجله ایران‌نامه، ۳/۱۳۶۲، صص ۳۸۸-۴۲۳؛ ۴/۱۳۶۲، صص ۵۱۳-۵۵۹؛ ۵/۱۳۶۲، صص ۹۴-۱۴۷.
- ۷- شاملو، سعید، (۱۳۹۱)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، چاپ دهم، تهران: انتشارات رشد.
- ۸- شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۹۰)، روان‌شناسی عمومی انسان، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۹- شعبی، فاطمه، (۱۳۹۲)، مکانیزم‌های دفاعی، تهران: انتشارات الکترونیکی.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۹۱)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۲- فروید، زیگموند، (۱۳۸۶)، مکانیزم‌های دفاعی روانی، ترجمه حبیب گوهری راد و محمد جوادی، چاپ ششم، تهران: راد مهر.
- ۱۳- گنجی، حمزه، (۱۳۹۱)، روان‌شناسی عمومی، چاپ پنجاه و هشتم، تهران، نشر ساوالان.
- ۱۴- مؤمن‌زاده، محمد صادق، (۱۳۷۸)، برداشت‌های روان‌درمانی از مثنوی، تهران: انتشارات سروش.

References

- 1- Ahmadvand, Mohammad Ali, (1997), Understanding human thought (psychological defense mechanisms), Tehran: Mehrayin Publications.
- 2- Ahmadvand, Mohammad Ali (2013), Mental Health, 10th Edition, Tehran: Payam Noor University Publications.
- 3- Asadi Tousi, Abu Nasr Ali Ibne Ahmad, (1975), Garshasabnameh, by Habib Yaghmai, Tehran: Tahuri Publications.
- 4- Eagleton, Terry, (2024), A Prelude to Literary Theory, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: markaz Publications.
- 5- Khaleghi Mutlaq, Jalal, (1983), a tour in Garshasabnameh, Irannameh magazine, 1362/3, pp. 423-388; 4/1362, pp. 513-559; 5/1362, pp. 147-94.
- 6- Shamlou, Saeed, (2012), schools and theories in personality psychology, 10th edition, Tehran: Roshd Publications.
- 7- Shaarini Nejad, Ali Akbar, (2011), General Human Psychology, Tehran: atlaat Publications.
- 8- Shoaibi, Fatemeh, (2013), Defense Mechanisms, Tehran: Electronic Publications.
- 9- Shamisa, Siros, (2004), literary criticism, 4th edition, Tehran: Ferdous Publications.
- 10- Safa, Zabihullah, (2012), History of Iranian literature, 21th edition, Tehran: Ferdous Publications.
- 11- Freud, Sigmund, (2007), psychological defense mechanisms, translated by Seyyed Habib Gohari Rad and Mohammad Javadi, 6th edition, Tehran: Rad Mehr Publications.
- 12- Ganji, Hamzeh, (2012), General Psychology, 58th edition, Tehran: Savalan Publications.
- 13- . Momenzadeh, Mohammad Sadegh, (1999), Psychotherapy impressions from Masnavi, Tehran: Soroush Publications.

Study of Freud's Defense-Psychological Mechanisms in Garshasname by Asadi Tusi

Sattar Abdollahpour* Mohammad Thayerghodsi **

Abstract

Defense-psychological mechanisms are employed unconsciously to make a psychological balance between humans and their surrounding environment. These mechanisms are more pronounced in conditions of stress, anxiety, and failure. Considering that war is a great source of stress, anxiety and failure, and these components appear in epopee; Therefore, the epopee "Garshasnameh of Asadi-Tusi" is one of the best sources to identify and prose defense-psychological mechanisms. This paper uses a descriptive-analytical method to study and analyze the defense- psychological mechanisms in this epopee. This paper aims to answer the main question of what mechanisms have used by fictional characters when facing failures and conflicts, and the reasons for using these mechanisms to be identified with a quantitative examination and help to identify more deeply the characters of this epopee. The results of this study show that in this epopee, aggression, contempt and Omnipotence have been used the most, especially by Garshasb, which can be considered as an attempt to get the title of world heroism and Zahak pleasure.

Keywords: Defense-Psychological Mechanisms Freud. Garshasname Asadi Tusi. Frustration & Conflict, Psychology Criticism.

* Assistant professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University Miandoab Branch, Iran. (Corresponding Author)

** Assistant professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University Miandoab Branch, Iran